

دین و

تیتو علیه کاسترو

در صفحه ۸

خورشیدی از سلاله اطهار در غروب

در صفحه ۶

دوشنبه بیست و ششم شهریور ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

پیرما این چنین بود...؟!

علی اصغر
حاج سیدجوادی

کجا ایستاده ایم؟

محمدقلی محمدی

راستی نقش منب در این مرحله از تغییرات اجتماعی کشورمان، از دیدگاه روشنفکران چیست. بویژه روشنفکری که واجتماع خود را ترک واقلمتی بیش از یک دهه در دیار فرهنگ داشته است و باصلال تحت تاثیر فرهنگ عقب پیوسته وپویای آن دیار واقع شده است. او نقش منب را در این مرحله از تاریخ کشورمان چگونه میبیند. آن را آن طور که واقلمت دارد درک میکند ویا آنطور که مخلوق ذهن خود اوست؟

ابتدا کسی به علل تغییرات اجتماعی و شکل این تغییرات از دیدگاههایی که روشنفکران ما بدان اعتنا وحنایندی دارند نظر افکنیم: شاید در بسیاری از موارد مجازیم تصور کنیم که هر تحصیل کرده در مکتب غربی کم و بیش فرصت آن را داشته است که گفتار آن حکم بزرگ را در یاد که گفته: «دیدم آمدن کیهیتی نو زانیده یک رشته تغییرات در گیت نمود است و ظهور کیهیت نو ناگهانی است» و استنتاج حائلی خاص از آن که: «در تغییر کیهیتی ناگهانی، بدون فاصله و بیست سر هم، یعنی چشمتی، بدون فخلات عملی خارجی (کاتالیزور) امکان ندارد» در حقیقت تاثیر عامل خارجی، تغییرات کیهیتی است نمود را در مرحله دوم یعنی پس از ظهور اولین تغییر کیهیتی، آنگاه سرعت می بخشد و آن را آنگاه فشرده و متراکم میسازد که ظهور آن دورا در لسطه می بینیم و در یک آن حس می کنیم. لاجرم به

بقیه در صفحه ۲

در جمع دوستان نشسته ام. همه از فرنگ بازگشته اند و یا در ایران به معیار فرنگی ها تحصیل کرده اند. قصدم تطهیر تعلیم و تربیت فرنگ نیست. از ژرفنای فرهنگ غرب که خود علیرغم بسیاری کردن چند سالی در دیار کفار به آن دسترسی نداشته ام، شنیده ها دارم. اما مقصودم از این اشاره، نشان دادن معیارهای سنجش مسائل در این جمع است.

سخن از تاثیر منب در پیا داشتن نهضت اخیر کشورمان بود و اینکه آیا منب نقش تعیین کننده و مبینی در ایجاد فرهنگ انقلابی مردمان ما پس از سرنگونی دیکتاتور دارد و بالاخره آیا منب باید و یا میتواند در ساختن و شکل دادن حکومت رسالتی داشته باشد؟ واگر بلی، در انجام این رسالت باید نقش انجام دهنده بین تمامی نیروهای موجود در بین مردم را داشته باشد یا نه. این نیروها همه منب نیستند. غیر منب ها، نه ضد منب ها، هم نیروی را تشکیل میدهند که عاملی چشم خورنده است. از سویی دیگر آنها که خوراک از گروه غیر منب میمانند قطره با این حرکت که بهر تاول رنگ منب می دارد. همگامی دارند و اصولا دیدشان درباره نقش منب و بویژه تشکیلات منب در ساختن آینده کشور و در شکل دادن فرهنگ نظام حاکم چیست؟

آنچه در حلقه دوستان مطرح شده بوده منب سازه بوده و نه منب که از آن سرسری گذشته، لاجرم بعضی جوی آغاز شد و سخن پرازا کشید و اکنون قسمتی از آن:

بقیه در صفحه ۲

را امیدمان را از دست دادیم، چرا به محض شنیدن خبر مرگ او بسوی دانشگاه برای حضور در محفل جنازه او براه افتادیم. چرا همچون مراسم عاشورا مردم به سینه های خود می کوفتند و در عزای او گریه می کردند و با خلق دهها سرود و شعار زبان حال غریبی و تنهایی و بیگسی خود را پس از مرگ او بیان می کردند؟

چه کسی به بررسی این معاصم نشیند و چه گروهی از این بررسی نتایجی کند. آقای طالقانی کی بود و چه کرد که مرگ او این چنین طوفانی از هیجان و صداقت و اندوه در جامعه ما برانگیخت. چرا مردم ما او را همچون پدری دوست داشتند و مرگ او را احساس کردند که در خلایق از غریبی ها و بیگسی ها افتاده اند.

تجدیدی نیست که مرگ طالقانی همچون زندگی او حسادت ها برانگیخت، چه انسانی است که نه بر زندگی او حسرتی برنگرداند بلکه بخورد و از آنها حسادت می ورزند، آنهایی که در درون خود دیوی از خودخواهی و غرور و حرص و طمع دارند و از صبح تا شب فکر و ذکری جز رسیدن به قدرت و قبضه کردن قدرت ندارند نه تنها بر زندگی طالقانی که بر مرگ او نیز حسادت می ورزند، چه کسی است که آثار و نشانه های این حسادت را از هم اکنون نه بیند و احساس نکند اما طالقانی واقعا کی بود؟ او گذشته از دانش و قلم و شجاعت و سخاوت و کرامت و محبت و قدرت کلام حائز چه خصایلی بود که او را بصورت پدری برای همه مردم جامعه ما در آورده بود. هر کسی که امروز داعیه قدرت طلبی و تاخت و تاز در عرصه سیاست دارد ممکن است کم و بیش سهمی از این خصوصیات و خلقیات را داشته باشد؛ طالقانی مضمون و مفهوم قرآن

می گیرند و با درسیر شاخه های از زندگی عمومی ممنوعان خود تاثیر می گذارند. اما نمیتوان بحد یکی از این خصایلی و با تعدادی از آنها قلوب اکثریت مردم جامعه خود را متحرک و متحرک مثال کسی که آراسته به دانش است و حتی در قله شامخ نبوغ فکری و علمی قرار داشته باشد. نمیتواند بر قلوب توده های که بی بهره از دانش اند و برای درک امتیازات علمی او را ندارند راه باشد. و بر همین قیاس هر خصوصیتی دارای حوزه ای محدود و در جامعه برای پذیرش است. و قدرت تاثیر و نفوذ آن تا جایی است که عوامل قبول و درک آن خصوصیت در توده های مردم وجود داشته باشد.

اما چرا پیر انقلاب ما وجود پریرگش این چنین فراگیر می شود؟

خبر وفاتش همچون سنگی که به میان استخر می افتد تا دورترین نقاط کشور را تکان می دهد. جسم نحیف او وقتی سر در دامن ابدیت می نهد زمین و زمان جامعه ما را بلرزه درمی آورد. مردم شهر و روستا بیرون زن و مرد روشنفکر و علمی، غنی و فقیر، مسلمان و غیرمسلمان، به شیون و زاری می نشینند. سیاه می پوشند، سر خود را بی تاپانه به درو دیوار می کوبند، دهها و دهها انسان از شدت تاثیر چهار هیجانات عصبی می شوند و بیپوش از پلدرمی آیند، ساعت های دراز در زیر آفتاب سوزان روز پنهان جنازه او پای پیاده تا بهشت زهرا افتان و خیزان می روند و آنچنان امواجی از انسانهای رنجیده و گریان برچرد می آید که مستولین از دهن پیکر عزیز پاک او عاجز می مانند و صدعا هزار انسان شب را بدون هیچگونه وسیله در بستر خاک بیخوته می کنند تا کتلر جنازه او بماند و شاهد پهاک سپهرن او در فردا باشد. چرا همه فریاد می زدند پدرمان را

«چو دره گرچه حفریم به بین بدولت عشق» «که دره های رخت چون به مهر بیوسته» حافظ

برای شناختن خوبی ها و جهات مثبت خصایص و خصایلی انسانی ضوابط مختلفی وجود دارد کسی که به سلاح علم و دانش در هر رشته ای از رشته های آن مجهز باشد حائز خصوصیتی مثبت است و این خصوصیت مثبت طبعاً برای او به نسبت دانش که دارد موقعیتی کم و بیش ممتاز در پیرامون محیط زندگی او بوجود می آورد.

کسی که دارای کرم و سخاوت است، کسی که دارای طبیی مهربان است که وجودش پرتوافکن جوهر سخاو یا مهربانی و بیاری و رنگ است، کسی که دارای قوت بیان و جلابه کلام است، کسی که قلم در دست دارد و به هنرنویسندگی و اندیشه و تفکر آراسته است، کسی که در تالیف قلوب و آراستن مجالس و جمع آوری دوستان و پیوند رابطه ها و دلپسنگی ها مهارت دارد کسی که در امر معروف و نهی از منکر شجاع و صریح است و تحمل محرومیت و فشار را بر سکوت و خاموشی و تسلیم ترجیح می دهد کسی که مال و خراسته مادی خود را فدای دیگران می خورد و وجودش متشاه خیرورگت برای محرومان است.

شدت وفات هر یک از این خصایص میتواند انسانی را بنفاسی بالاتر از دیگران معزز کند و حتی او را بشهرتی بر طبق احترامی عمیق در شهر و دیار خود رساند. و انسانهایی هستند که بخش عظیمی از این خصایص ذاتی و عرضی را دارند و در حوزه ای از فعالیت های اجتماعی بحد این خصایلی بلند آوازه می شوند و با ایجاد آثاری مادی ناشی از آن خصوصیات و خلقیات در دل انسانهای پیرامون خود جای

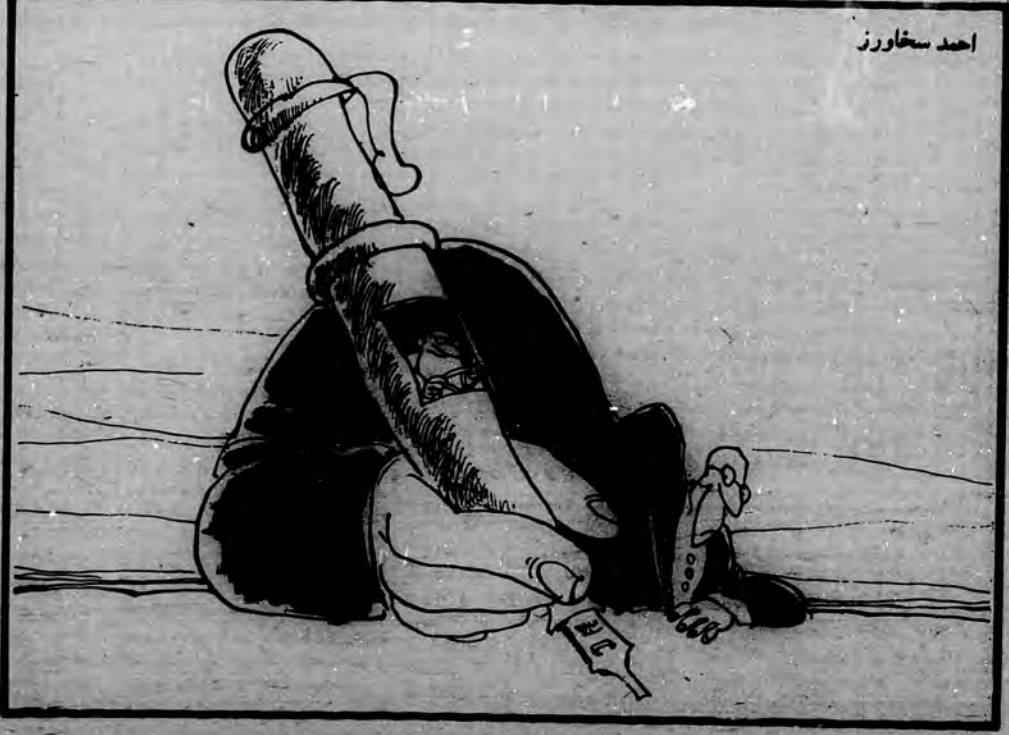
اتحاد روحانیون و دانشگاهیان

محمد اقبال

دسته خاصی باشند و بدون اینکه مقدمات نظهراتی آماده شده باشد و بدون آنکه مدتها صرف تبلیغ و تهیه شمار و پلاکاره و مینی بوس و تعیین مسیر و بلندگو و غیره و غیره شده باشد بناگاه گویی که زلزله ای شده باشد به خیابانها ریخته، در مرگ آن روحانیان فیلسوف چنین حرکتی را نکنند. علت چه بود؟ علت را در همان شعاری که امام اشاره میکند می بینیم، مردم او را وارث پیامبر میدانستند و همه خصوصیات او را که از پیامبر شنیده بودند در او می دیدند و او را همچون علی اسلام و قرآن ناطق می یافتند. اما در این شکی نمیتواند باشد که آنچنان که روشنفکر معتقد به مبنای انقلاب پیامبر را می شناسد توره ناگاه نمیتواند چنین شناختی را داشته باشد و این گناه توره نیست چرا که ناگاهی توره را در وحله اول آنانکه سالها بطور و قفردی و جهل و غارت و فساد و شکجه و ایجاد رعب و وحشت بر این مردم حکومت کردند

بقیه در صفحه ۲

امام حسین در سخنان روز جمعه خود به نگاهی اشاره کرد که دقیقاً اعتقاد همه روشنفکران معتقد به مبنای انقلاب ایران است. او گفت طبعی که باعث شد ایران در مرگ طالقانی بزرگ به یکبار منفر شود این بود که او را نایب پیامبر میدانست و اشاره کرد به شعاری که در روی آن منجمد استقره داده میشد. «ای نایب پیامبر ما جای تو خالی ما هم معتقدیم که اگر طالقانی روحانی نبود و در لباس ما هر چند هم که مبارز و مجاهد میبود این چنین تبلیغی از او بعمل نمی آمد. کیهیت این مسئله نیاز به تبلیغی عمیق دارد که درخور این بحث نیست. اما مسئله مهم اینست که روحانیان دیگری هم بودند که حتی در شرایط بدتری از دنیا رفتند و خیلی هم از نظر علمی و فلسفی در مرتبه بالا بودند و شاید نظیرشان در زمینه فلسفه اسلامی کمتر پیدا میشد اما همین ملت که در هفته گذشته اینچنین بهرشی و غرور آمدند و از زن و مرد و پیر و جوان بدون اینکه منتظر دعوت حزب و



احمد سخاوارز

اتحاد روحانیون و دانشگاهیان

داشته‌اند. روشنفکرانی که در طول ۲۵ سال گذشته زندانهای رژیم جبار پر بوز است از آنان و در اکثر حرکت‌های اسلامی و مردمی حضور داشته‌اند.

امام بیس به دانشگاه اشاره کرده‌اند و اینکه در آنجا احتمال توطئه هست. بنظر ما دانشگاهی که در طول بیست و چندسال گذشته برخلاف همه ارگانهای مملکت و گروهها و طبقات دیگر که ساکت بوده‌اند همیشه در تب و تاب اعتراض میسوخه نمیتواند باین زودی به مرکز توطئه تبدیل شود اگر بازار در طول این مدت فقط چندبار بسته شده بود اگر در چند کارخانه اعتصاب و تظاهرات بوده همیشه ایام دانشگاه و سپس مدرسه‌ها تنها سنگ مبارزه با ظلم و جور بوده است.

بیاد بیاوریم که همین سال گذشته و پس از ۱۷ شهریور که وحشت و سکوت همه جا را فراگرفته بود و علیرغم همه تاکیدهای امام در پیامهایش بوی و قهقاری در حرکت انقلابی مردم می‌آمد همین دانشجویان و محصلین بودند که از همان امتحانات شهریور و اول مهر به بعد خیابانها را هر روز به عرصه نبرد با نظامیان تبدیل کرده بودند. اینان به این زودی نمی‌توانند از انقلابی به ضد انقلابی تبدیل شوند اگر فردا دانشگاههای ما به اعتراض برخیزند اشکال را باید در عملکرد هیئت حاکمه (ونه جناح لیبرال آن) جستجو کنیم.

اینهمه تاکید که بر روی همکاری دانشگاهیان و روحانیان میشود تاکنون در عمل چیزی دیده نشده است. دانشجو که یک نماینده از خود را در مجلسی که قرار است سرنویشت امتحان را تعیین کند و روشنفکری که هشتاد در صد نمایندگان مجلس بررسی نهایی را روحانی می‌باید که یکیشان کافی است (البته با حق پنجاه رای) حق دارد اعتراض کند و قیام نماید اگر نکند مسئول است که لعنه الله‌امنه سمعت بنالک فریبت به. ولایت یک قشر خاص برای هیچ روشنفکری قابل قبول نیست. هیچ مجلسی نمیتواند تصویب کند که پدر من فلان کس باشد. این در مورد امام میتوانست صادق باشد اما مگر خود امام به پدران ما ایراد نمیگرفت که به چه حقی برای ما در مشروطه قانون گذاشته‌اند که سلطنت موروثی باشد. تصور اینکه همیشه فری چون امام در این مرز و بوم باشد اصفانه است. بلافاصله بعد از پیامبر ابوبکر و عمر و سپس عثمان آمده‌اند، چگونه میتوان تصور کرد که همیشه رهبری چون امام وجود داشته باشد.

با توجه به این نکته که نشانه‌هایی شبیه به جریان سقیفه بنی ساعده را در مرگ طالقانی بزرگ مشاهده میکنیم. این اصل جز اختلاف و جنگ پس از امام هیچ چیز را برای ملت ما به ارمغان نخواهد آورد. اتحاد دانشگاهی و روحانی وقتی ممکن خواهد شد که روحانی هم خود را همچون سایر مردم و نه خاص تر و بالاتر از آنها احساس کند. همین.

بیانیه جنبش

ملت ایران اکنون با تمام خلوص در سوگ یکی از درخشانترین ستارگان کیهان انقلاب خروشنده است.

مردی با دانش عظیم از شریعت اسلامی و با خلوصی بیگران از سرچشمه‌های قیام توحیدی، آنچنان که عمر و زندگی گرانقدر و پر بار خود را بکسره و تا آخرین نفس در راه اعتلای آزادی و حیثیت انسانی نثار کرد و این چنین بود که او تکرم و تنظیم میلیونها نفوس هموطن خود را در پشت سر داشت.

زندگی او سراسر احسان بوده و ایثار و مرگ او همچون صاعقه‌ای بر قلب برادران و خواهران هموطن ما فرود آمد. آن چه وجود پربرکت آیت الله طالقانی مجاهد بزرگ ما را بر تارک قلب مردم خرد نشاند خلوص و اخلاص بیگران او بود. او نمونه تجسم این کلام قرآنی بود که ایتام من

لا یستلکم اجرا و هم مهتدون.

مجاهد بزرگ ما همه لحظات زندگی و سراسر فرات وجود خود را بدون فریاد و چشمداشت و اجر و مزد در خدمت ایمان خود به آزادی گذاشت.

آنچه مردم ما و همه دست اندرکاران رهبری انقلاب باید از آیت الله طالقانی بیاموزند و آرا شیرازه تفکر و اندیشه انقلابی خود قرار دهند همین اخلاصی است که قلب سراسر مردم ایران را بر حکومت معنوی او مسخر کرده بود.

این میراث بزرگ مجاهد بزرگ انقلاب ایران را گرامی داریم و در گذرش مرجه صیقلی این میراث معنوی هر تار و پود انقلاب ایران بگوشیم.

گروه سیاسی جنبش

با یاد امام شهید طالقانی و برای امام شاهد خمینی و همه ی ازادگان جهان

یوم الله

طه حجازی «ح آرزو»

ألان مثل آل محمد (ص) کمثل نجوم، المساء: اذاخوی نجم طلع نجم

(امام علی ع)

ای پادهای ابرهای هرزه‌ی «شهریور»!
ای ابرهای ابرهای سرد سترون!
باور نکردنی ست
بانگ رسای قرآن
در خاک خفته باشد!



ای راویان مرگ!
دیگر به ما دروغ نگویید!
فصل بلند گریه
فصل غنیز ضجه
هرگز نمی تواند
ما را به خاک شک بنشاند.

نه، نه، نه
این راست نیست خدارا!
این مرد آن «ابوذر» تنهاست
اینجا اگرچه سخت غریب است
اینجا اگرچه تبعیدیست
اینجا اگرچه خنجر

از دوست

از رفیق

وملا،

از پشت می خورد....
اما قسم به جان عزیزت
او هست و زنده است
گیرم که مرگ هم حتی

اما نه از برای شهیدان

مردان

مرگ و فنا و مردن را
براستان پاک شهیدان

ره نیست

او جاودانه است

شهید است

مثل ستاره هاست،

این گفته‌ی «علی» است:-

«هرگاه یک ستاره بیفتد

در آسمان

ستاره‌ای دیگر

فریاد می کند....»

او جاودانه است

می بینمش همواره

در آبی زلال

در خانه،

در خیابان،

در کوچه،

در کلاس،

در شهر «طالقان»،

و در فصل انفجار....

در «گنبد» و «سندج»

در «پاوه» و «مریوان»

در «غزه» و «کرامه»

در «خان یو» و «جولان»

در اوج کیهان

نامی تر از همیشه

نامی تر از زمین.



ای یارا!

ای سوارا!

ای مرد روزگارا!

در این خیل سوگوار

یاد تو می اقم این زمان:-

- مسجد بزرگ «هدایت».

ناگاه!....

بغضم چنانکه باروت

بغضم چنانکه خشم

بغضم چنانکه نارنجک

ترکیده می شود....

دریای اشک و ضجه تماشایی ست

با یاد دوست

گریه تسلیی ست

ایکاشی مرده بودم

هرچند مرده‌ام.



ای مرد!...

ای درخت تناورا!

ای ناطق کلام خدا

از برای خلق!

وقتی به خانه برمی گردم

- تنها -

وقتی به شهر می اندیشم

وقتی به سفره های خالی مردم

وقتی به کارزار

با خویشتن به زمزمه می گویم:-

«بعد از تو هیچکسی آیا

فکری به حال شهر تواند کرد؟

فکری برای خلق؟

آیا کسی شهامت این را دارد

با ارتجاع بچنگد؟

آیا کسی به فتح می اندیشد

ای فوج داغدار

باور نکردنی ست!...



ای یارا!...

ای همیشه به پیکار!

با جور و جهل و استعمار

هر سو نگاه می کم آنک

- بی اختیار -

یاد تو می اقم

دیگر بار....

یاد کلام پاک تو

یاد صدای تو

یاد خروش و خشم «ابوذر»

یاد «شریعتی»

یاد «بلال»، «یاسر»

یاد «جلال»، «ناصر».



ای یارا!...

ای مرد کارزار!

این شط گریه را

این موج ضجه را

اینک جواب باش!

با ما بگو، بخند، بر آشوب

این شام تیره را

آنک شهاب باش!

ما را رها مکن

با ما همان همیشه ترین باش!

تنها پناه و یاور مستضعفین روی زمین باش!

تهران - بیستم شهریورماه ۱۳۵۷

افغانستان، تله‌ای برای روسها؟

روشنای خیره کننده نورافکن‌ها که هر شب با شروع تاریکی زوایای روشن میسازد و غفلتاً جهت عوض میکند و برداشته تپه‌های اطراف شهر می‌تابد و با پس از روشن ساختن باند فرودگاه بی هدف درآسمان چیزی را میجوید حکایت ازحالتی عصبی دارد که برشهر حاکم است. کابل نه ازخارج بلکه ازداخل درمحاصره است. اسیر و زندانی شده درجنگ شایعه‌ها، ترس، بدبینی و عدم اعتماد سفير آلمان که میهمانان خود را در پشت پرده های ضخیم پذیرائی میکند تاز شتر دوربین ها و دستگاهای فیلمبرداری از دور درامان باشد. معتقد است: «نیمی از شهر جاسوسی نیم دیگر را میکند و بکس»

همچنان نیز باقی میماند. حزب دموکرات از یک عقده غبارت نیز رنج می برد و باینکه براریکه قدرت نشسته است درحالت پنهان باقی مانده است. نه برنامه‌ای عرضه میشود و نه کنگره‌ای تشکیل میگردد جلسات رهبران حزب همچنان مخفی باقی میماند. تعداد اعضای حزب رسماً اعلام نشده است و ناظران خارجی آن را در حدود سه تا ده هزار نفر تخمین میزنند. این تعداد نسبت به جمعیت کشوری است که ازمرز ۱۵ میلیون نفر میگردد. روزنامه حزبی که روزانه منتشر میگردد هفت هزار و پانصد شماره است که دوهزار شماره آن از ولایات ریمیکرد و تک فروشی آن در کابل بیش از ۵۰۰ شماره نیست.

همچنان نیز باقی میماند. حزب دموکرات از یک عقده غبارت نیز رنج می برد و باینکه براریکه قدرت نشسته است درحالت پنهان باقی مانده است. نه برنامه‌ای عرضه میشود و نه کنگره‌ای تشکیل میگردد جلسات رهبران حزب همچنان مخفی باقی میماند. تعداد اعضای حزب رسماً اعلام نشده است و ناظران خارجی آن را در حدود سه تا ده هزار نفر تخمین میزنند. این تعداد نسبت به جمعیت کشوری است که ازمرز ۱۵ میلیون نفر میگردد. روزنامه حزبی که روزانه منتشر میگردد هفت هزار و پانصد شماره است که دوهزار شماره آن از ولایات ریمیکرد و تک فروشی آن در کابل بیش از ۵۰۰ شماره نیست.

این شهر هر روز، هراست و هر دقیقه شاهد اتفاقاتی است که هرگز وقوع نمی یابد. شهر دیوانه است و هیچکس دیگر نمیگوید تاخود را از اثرات روانی آن خلاصی بخشد. چرا باید خبرنگاران و روزنامه‌نگاران که با دعوت رسمی به افغانستان آمده‌اند قبل از ورود به اطاق آقای حفیظاله امین، نخست وزیر، به یک تفتیش بدنی تن در دهند؟ و چرا نمایندگان سیاسی خارجی مجبور باشند که قبل از دیدار سیاسی در نخست وزیری حسی خودکار خود را ازهم بازکنند و نشان دهند؟ بازچرا زمانیکه اعضای دولت درمرسدس های خود از خیابان میگذرند، مردم خیابان حتی از پیاده روها به زمینهای تیزر از اطراف رانده شوند. و بالاخره برای چه شاگردان ۱۳ ساله مدارس که از سر شوخی و بچگی عکس تره‌گی را از دیوار برداشته‌اند و با کودگانه فریاد زده‌اند: اخوانی‌ها (مسلمانان شورشی) آمدند، دستگیر شوند و تسلیم زندان بولی قارکی، کلتار شکر کابل شوند؟

تفحص بدنی تن در دهند؟ و چرا نمایندگان سیاسی خارجی مجبور باشند که قبل از دیدار سیاسی در نخست وزیری حسی خودکار خود را ازهم بازکنند و نشان دهند؟ بازچرا زمانیکه اعضای دولت درمرسدس های خود از خیابان میگذرند، مردم خیابان حتی از پیاده روها به زمینهای تیزر از اطراف رانده شوند. و بالاخره برای چه شاگردان ۱۳ ساله مدارس که از سر شوخی و بچگی عکس تره‌گی را از دیوار برداشته‌اند و با کودگانه فریاد زده‌اند: اخوانی‌ها (مسلمانان شورشی) آمدند، دستگیر شوند و تسلیم زندان بولی قارکی، کلتار شکر کابل شوند؟

تفحص بدنی تن در دهند؟ و چرا نمایندگان سیاسی خارجی مجبور باشند که قبل از دیدار سیاسی در نخست وزیری حسی خودکار خود را ازهم بازکنند و نشان دهند؟ بازچرا زمانیکه اعضای دولت درمرسدس های خود از خیابان میگذرند، مردم خیابان حتی از پیاده روها به زمینهای تیزر از اطراف رانده شوند. و بالاخره برای چه شاگردان ۱۳ ساله مدارس که از سر شوخی و بچگی عکس تره‌گی را از دیوار برداشته‌اند و با کودگانه فریاد زده‌اند: اخوانی‌ها (مسلمانان شورشی) آمدند، دستگیر شوند و تسلیم زندان بولی قارکی، کلتار شکر کابل شوند؟

تفحص بدنی تن در دهند؟ و چرا نمایندگان سیاسی خارجی مجبور باشند که قبل از دیدار سیاسی در نخست وزیری حسی خودکار خود را ازهم بازکنند و نشان دهند؟ بازچرا زمانیکه اعضای دولت درمرسدس های خود از خیابان میگذرند، مردم خیابان حتی از پیاده روها به زمینهای تیزر از اطراف رانده شوند. و بالاخره برای چه شاگردان ۱۳ ساله مدارس که از سر شوخی و بچگی عکس تره‌گی را از دیوار برداشته‌اند و با کودگانه فریاد زده‌اند: اخوانی‌ها (مسلمانان شورشی) آمدند، دستگیر شوند و تسلیم زندان بولی قارکی، کلتار شکر کابل شوند؟

تفحص بدنی تن در دهند؟ و چرا نمایندگان سیاسی خارجی مجبور باشند که قبل از دیدار سیاسی در نخست وزیری حسی خودکار خود را ازهم بازکنند و نشان دهند؟ بازچرا زمانیکه اعضای دولت درمرسدس های خود از خیابان میگذرند، مردم خیابان حتی از پیاده روها به زمینهای تیزر از اطراف رانده شوند. و بالاخره برای چه شاگردان ۱۳ ساله مدارس که از سر شوخی و بچگی عکس تره‌گی را از دیوار برداشته‌اند و با کودگانه فریاد زده‌اند: اخوانی‌ها (مسلمانان شورشی) آمدند، دستگیر شوند و تسلیم زندان بولی قارکی، کلتار شکر کابل شوند؟

تفحص بدنی تن در دهند؟ و چرا نمایندگان سیاسی خارجی مجبور باشند که قبل از دیدار سیاسی در نخست وزیری حسی خودکار خود را ازهم بازکنند و نشان دهند؟ بازچرا زمانیکه اعضای دولت درمرسدس های خود از خیابان میگذرند، مردم خیابان حتی از پیاده روها به زمینهای تیزر از اطراف رانده شوند. و بالاخره برای چه شاگردان ۱۳ ساله مدارس که از سر شوخی و بچگی عکس تره‌گی را از دیوار برداشته‌اند و با کودگانه فریاد زده‌اند: اخوانی‌ها (مسلمانان شورشی) آمدند، دستگیر شوند و تسلیم زندان بولی قارکی، کلتار شکر کابل شوند؟

میکونه قدرتی نداشت یک شبه وزارت دفاع ارتقاء یافت. درست چهارماه پس از آن، گویا بدون اطلاع و موافقت روس ها دوباره امین قدرت را در ارتش بدست گرفت و اسلام وطن شهر را دوباره به وزارت کشور فرستاد. او در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه دی تیبیت این تغییرات را بنظور امکان دفاع در مقابل هجوم از خارج و رهبری بهتر ارتش دانست.

میکونه قدرتی نداشت یک شبه وزارت دفاع ارتقاء یافت. درست چهارماه پس از آن، گویا بدون اطلاع و موافقت روس ها دوباره امین قدرت را در ارتش بدست گرفت و اسلام وطن شهر را دوباره به وزارت کشور فرستاد. او در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه دی تیبیت این تغییرات را بنظور امکان دفاع در مقابل هجوم از خارج و رهبری بهتر ارتش دانست.

میکونه قدرتی نداشت یک شبه وزارت دفاع ارتقاء یافت. درست چهارماه پس از آن، گویا بدون اطلاع و موافقت روس ها دوباره امین قدرت را در ارتش بدست گرفت و اسلام وطن شهر را دوباره به وزارت کشور فرستاد. او در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه دی تیبیت این تغییرات را بنظور امکان دفاع در مقابل هجوم از خارج و رهبری بهتر ارتش دانست.

میکونه قدرتی نداشت یک شبه وزارت دفاع ارتقاء یافت. درست چهارماه پس از آن، گویا بدون اطلاع و موافقت روس ها دوباره امین قدرت را در ارتش بدست گرفت و اسلام وطن شهر را دوباره به وزارت کشور فرستاد. او در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه دی تیبیت این تغییرات را بنظور امکان دفاع در مقابل هجوم از خارج و رهبری بهتر ارتش دانست.

میکونه قدرتی نداشت یک شبه وزارت دفاع ارتقاء یافت. درست چهارماه پس از آن، گویا بدون اطلاع و موافقت روس ها دوباره امین قدرت را در ارتش بدست گرفت و اسلام وطن شهر را دوباره به وزارت کشور فرستاد. او در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه دی تیبیت این تغییرات را بنظور امکان دفاع در مقابل هجوم از خارج و رهبری بهتر ارتش دانست.

میکونه قدرتی نداشت یک شبه وزارت دفاع ارتقاء یافت. درست چهارماه پس از آن، گویا بدون اطلاع و موافقت روس ها دوباره امین قدرت را در ارتش بدست گرفت و اسلام وطن شهر را دوباره به وزارت کشور فرستاد. او در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه دی تیبیت این تغییرات را بنظور امکان دفاع در مقابل هجوم از خارج و رهبری بهتر ارتش دانست.

از ایالات جنوبی افغانستان راه یافته‌اند و از زمان سقوط داودخان تاکنون ۲۹ قرارداد در زمینه های مختلف با دولت افغانستان بسته است و بیش از یکصد میلیون دلار کمک های نقدی و جنسی برای اجرای پروژه ها پرداخته است. در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ در کابل قرارداد دوستی افغانستان و شوروی بسته شد و با امضای آن افغانستان در زمره کشورهای دوست شوروی درآمد و از آن پس این کشور از جمله اقمار شوروی درآمد است.

از ایالات جنوبی افغانستان راه یافته‌اند و از زمان سقوط داودخان تاکنون ۲۹ قرارداد در زمینه های مختلف با دولت افغانستان بسته است و بیش از یکصد میلیون دلار کمک های نقدی و جنسی برای اجرای پروژه ها پرداخته است. در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ در کابل قرارداد دوستی افغانستان و شوروی بسته شد و با امضای آن افغانستان در زمره کشورهای دوست شوروی درآمد و از آن پس این کشور از جمله اقمار شوروی درآمد است.

از ایالات جنوبی افغانستان راه یافته‌اند و از زمان سقوط داودخان تاکنون ۲۹ قرارداد در زمینه های مختلف با دولت افغانستان بسته است و بیش از یکصد میلیون دلار کمک های نقدی و جنسی برای اجرای پروژه ها پرداخته است. در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ در کابل قرارداد دوستی افغانستان و شوروی بسته شد و با امضای آن افغانستان در زمره کشورهای دوست شوروی درآمد و از آن پس این کشور از جمله اقمار شوروی درآمد است.

از ایالات جنوبی افغانستان راه یافته‌اند و از زمان سقوط داودخان تاکنون ۲۹ قرارداد در زمینه های مختلف با دولت افغانستان بسته است و بیش از یکصد میلیون دلار کمک های نقدی و جنسی برای اجرای پروژه ها پرداخته است. در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ در کابل قرارداد دوستی افغانستان و شوروی بسته شد و با امضای آن افغانستان در زمره کشورهای دوست شوروی درآمد و از آن پس این کشور از جمله اقمار شوروی درآمد است.

از ایالات جنوبی افغانستان راه یافته‌اند و از زمان سقوط داودخان تاکنون ۲۹ قرارداد در زمینه های مختلف با دولت افغانستان بسته است و بیش از یکصد میلیون دلار کمک های نقدی و جنسی برای اجرای پروژه ها پرداخته است. در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ در کابل قرارداد دوستی افغانستان و شوروی بسته شد و با امضای آن افغانستان در زمره کشورهای دوست شوروی درآمد و از آن پس این کشور از جمله اقمار شوروی درآمد است.

از ایالات جنوبی افغانستان راه یافته‌اند و از زمان سقوط داودخان تاکنون ۲۹ قرارداد در زمینه های مختلف با دولت افغانستان بسته است و بیش از یکصد میلیون دلار کمک های نقدی و جنسی برای اجرای پروژه ها پرداخته است. در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ در کابل قرارداد دوستی افغانستان و شوروی بسته شد و با امضای آن افغانستان در زمره کشورهای دوست شوروی درآمد و از آن پس این کشور از جمله اقمار شوروی درآمد است.

بر خواهد خاست. با این امید که در همه حال با توجه به وضع ژئوپلیتیکی افغانستان که ۱۲۰۰ کیلومتر هم مرز با شوروی است و همواره به کمکهای خارجی چشم دوخته است و عدم علاقه مندی امریکا به صرف نظر از رنگ آن با دولت شوروی کار نباشد و خود را از هرگونه تجدید خواهی و قبول مظاهر مائیسیم بی نیاز نداند و از لحاظ عقیدتی نخواهد تا افشاش های منهای را بداخل مرزا یعنی جمهوریهای آسیای شوروی انتقال دهد.

بر خواهد خاست. با این امید که در همه حال با توجه به وضع ژئوپلیتیکی افغانستان که ۱۲۰۰ کیلومتر هم مرز با شوروی است و همواره به کمکهای خارجی چشم دوخته است و عدم علاقه مندی امریکا به صرف نظر از رنگ آن با دولت شوروی کار نباشد و خود را از هرگونه تجدید خواهی و قبول مظاهر مائیسیم بی نیاز نداند و از لحاظ عقیدتی نخواهد تا افشاش های منهای را بداخل مرزا یعنی جمهوریهای آسیای شوروی انتقال دهد.

بر خواهد خاست. با این امید که در همه حال با توجه به وضع ژئوپلیتیکی افغانستان که ۱۲۰۰ کیلومتر هم مرز با شوروی است و همواره به کمکهای خارجی چشم دوخته است و عدم علاقه مندی امریکا به صرف نظر از رنگ آن با دولت شوروی کار نباشد و خود را از هرگونه تجدید خواهی و قبول مظاهر مائیسیم بی نیاز نداند و از لحاظ عقیدتی نخواهد تا افشاش های منهای را بداخل مرزا یعنی جمهوریهای آسیای شوروی انتقال دهد.

بر خواهد خاست. با این امید که در همه حال با توجه به وضع ژئوپلیتیکی افغانستان که ۱۲۰۰ کیلومتر هم مرز با شوروی است و همواره به کمکهای خارجی چشم دوخته است و عدم علاقه مندی امریکا به صرف نظر از رنگ آن با دولت شوروی کار نباشد و خود را از هرگونه تجدید خواهی و قبول مظاهر مائیسیم بی نیاز نداند و از لحاظ عقیدتی نخواهد تا افشاش های منهای را بداخل مرزا یعنی جمهوریهای آسیای شوروی انتقال دهد.

بر خواهد خاست. با این امید که در همه حال با توجه به وضع ژئوپلیتیکی افغانستان که ۱۲۰۰ کیلومتر هم مرز با شوروی است و همواره به کمکهای خارجی چشم دوخته است و عدم علاقه مندی امریکا به صرف نظر از رنگ آن با دولت شوروی کار نباشد و خود را از هرگونه تجدید خواهی و قبول مظاهر مائیسیم بی نیاز نداند و از لحاظ عقیدتی نخواهد تا افشاش های منهای را بداخل مرزا یعنی جمهوریهای آسیای شوروی انتقال دهد.

بر خواهد خاست. با این امید که در همه حال با توجه به وضع ژئوپلیتیکی افغانستان که ۱۲۰۰ کیلومتر هم مرز با شوروی است و همواره به کمکهای خارجی چشم دوخته است و عدم علاقه مندی امریکا به صرف نظر از رنگ آن با دولت شوروی کار نباشد و خود را از هرگونه تجدید خواهی و قبول مظاهر مائیسیم بی نیاز نداند و از لحاظ عقیدتی نخواهد تا افشاش های منهای را بداخل مرزا یعنی جمهوریهای آسیای شوروی انتقال دهد.

...و القلم

تقی رشیدی

بدوز
به بند هر دو جهان بین
به گوش هوش من از هر دو سو
قلم کن و
بکس
ولی
بجای جرعه‌ی آبم
قلم گذار قلم، در
که خون کلتک نویسد

نخستین آیه‌ی سوره‌ی القلم

نمایندگان جنبش در شهرستانها

خواهشمند است در پرداخت صورتحسابها تسریع فرمائید توجه شما در این مورد کمک بزرگی در گردش چرخ جنبش خواهد بود

یک فلاتد آسیایی

با توجه به آنچه گفته شد چیزی در حدود راه حل سوم عقلانی بنظر میرسد. آن اینکه حکومت تره‌گی را با اسلحه و مهمات و وسائل جنگی دیگر تقویت کردن و در همین حال از لحاظ سیاسی در حال بی طرفی باقی ماندن و انتظار کشیدن تا از آنچه افغانستان در حال تخریب است چه

عبدالرحمن، قصاب بزرگ که در ابتدای قرن با کشتار وحشیانه قبائل و اقوام و روحانیون افغانستان گوشتید که قدرت را در دست خود گیرد تمامی اقوام را در مقابل خود متحد بافت و ممالک ۲۱ سال حکومت کرد در بروی بانک هتل اینترکنینتال این آواز بگوش میرسد: من یک فاتنی خراب میدیم، مرا بسوی واقعیت باری کن، نه ساختن حکومت نظامی کابل را به ظمروشی برده است و نورالمنکن ها دوباره رقص ناموزون شبانه خود را فراسن کابل شروع کرده‌اند.

در جامعه یادر میان امت

سیدعلی سیدی

آگاهی و از روی اختیار و اراده بتواند سرنوشت خود را تعیین کرده و احساس کند که ازادی دارند و در جریان امور سهیم هستند.
قم: مدرسه حجتیه سید علی سیدی
نماه

انسانی پهلوی خلاص شده و رشد و آگاهی در پانزدهمین مرحله است. چگونه می توان فرهنگی را با تمام ابعادش پیاده کرد که از تضاد و ناراضی در امان بود. امروزه باید پیش از همه چیز زمینه رشد فرهنگی را تأمین کرد و ازادی را که یک مانده انسانی است در جامعه تحقق بخشید تا افراد با

مربوط هستند و پیاده کردن چنین مجموعه ای با تمام ابعادش در میان «امت» دارای امکان هست و این بدان معنی نیست که ما نمی توانیم یک جامعه اسلامی بسازیم و سیاست اسلام را در آن اجرا نماییم. منتهمی در ساخت جامعه اسلامی می توان حالت «تعادل» بود گرفت و با

استفاده از تعلیمات اسلامی در تمام جنبه ها، زمینه را برای آزادی و رشد فرهنگی افراد جامعه و ارائه اسلام راستین به آنها، جامعه را بسوی «امت» سوق داد و بالاخره در مرحله تکاملی آن عینا از یک جامعه، یک امت اسلامی ساخت. و اما اکنون که جامعه ما، تازه از دوران اختناق و ضد

رجوع می کنیم و تحت مطالعه قرار می دهیم. به این نتیجه می رسیم که پیاده کردن این «مجموعه فرهنگی» با تمام جوانب آن بدون کم و کاست تنها در چهارچوب مفهوم «امت» عملی است: و ما می توانیم چنین امتی را بوجود آوریم. منتهمی زمانی وجود عینی این امت با مفهوم «جامعه» مطابقت دارد و آن، زمانی است که افراد

همانگونه که وجود یک «مکتب» و «ایدئولوژی» خاص، مهمترین عامل در پیروزی و تسریع یک حرکت و نهضت اجتماعی می باشد. در مقابل باز وزینی است که در مرحله پیاده کردنش در جامعه آفت زده و از هم گسیخته پیشین، پرورش زمامداران و پیشروان مکتب سنگینی می کند در یک انقلاب، تنها آگاهی بر



تئوریا و مسائل یک مکتب، کافی نیست بلکه باید «تجربه انقلابی» و «شناخت انقلابی» را هم دارا بود که چگونه و در کجا و با چه کیفیت و کمیتی باید مکتب را از حالت تئوری به حالت عملی رسانید و پیاده کرد؟...

در انقلاب ما این مسئله بوضوح روشن است که زمامداران امور هر چند دارای «تئوری» بحد کافی بود، باشند و مسائل اسلامی را در این مرحله بخوبی آشنا باشند، ولی تاکنون به مرحله دوم از آن که ممتز است و آن «تئوری انطباقی» است، چندان اهمیتی قابل نشده و همین باعث ضعف ما در این مرحله می باشد.

در اجرای مسائل اسلامی، باید توجه کنیم که در چه محیطی و اجتماعی می خواهیم آنرا پیاده کنیم آیا یک اجتماع سالم و آگاه و دارای افراد یگوار و با از نظر فرهنگی نزدیک بهم می باشد. و یا اجتماعی نا سالم دارای جوی ناپاک و افراد متنوع با اعمال و سنن مختلف است؟ و یا نه حالتی متعادل در این مابین دارد؟

و از طرف دیگر انسجام اجتماع در رابطه با مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در چه مرتبه ای است؟ و آیا اجرای مسائل اسلامی در موازات ایجاد روابط محکم و نا گسستی بین تک تک افراد جامعه با روحیه و فضای اسلامی، قرار دارد و با این عمل تمام جریان امور جامعه، در تمام جنبه های فردی و اجتماعی در کنترل و حاکمیت آن قرار می گیرد؟ و یا نه روابط تا این اندازه از صلابت برخوردار نیست؟

با مراجعه به متون اسلامی و در رابطه با جوامع زمان پیامبر و بعد از آن و وقت در چگونگی مرحله عمل و «تئوری انطباقی» اسلام، این مسئله برای ما واضح میشود که: اسلام همیشه، ما را برای ایجاد یک «امت» دعوت می کند و مسائل اسلامی را در محدوده همین امت به مرحله اجرا می گذارد. ما را دعوت می کند که امتی واحد بسازیم که دارای فضای پاک جمعی و جو توحیدی بوده و افراد با فرهنگ و پیش راستین اسلامی در ارتباط نا گسستی با سایر افراد امت بوده باشند.

امروز در مرحله اجرایی، باید توجه کنیم که آیا «جامعه» ما می تواند خصایص یک «امت اسلامی» را داشته باشد؟ از طرف دیگر آیا می توان فرقی بین جامعه و امت قائل شد؟

این ها مهمترین سئوالاتی است که شاید توجه بدانها می تواند ما را در بسیاری از مسائل رهنمود باشند.

آنچه بنظر من می رسد اینست که در مفهوم «جامعه» بیش از همه چیز در روابط سیاسی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی، مطرح است و هر چند در تعریف آن اختلاف وجود دارد ولی بهرحال در بیرون، واقعیت وجودی جوامع را می بینیم و تا کم و بیش به خصایص یک جامعه آشنائی داریم. ما افراد انسانی را که در یک موقعیت خاص جغرافیایی زندگی کنند و دارای روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مشترک بوده و تا اندازه ای سرنوشت همه در اینموارد به همدیگر مرتبط باشد، یک جامعه می نامیم و آنچه در این تعریف کمتر روی آن تکیه می کنیم پیش و ایدئولوژی افراد است. ما می بینیم که جامعه ای می تواند پدید بیاید که افراد آن از نظر فرهنگی با هم متفاوت باشند و با حاکمیت رسوم و عادات و سنتهای اکثریت در کنار همدیگر زندگی نمایند و امروز از این قماش جوامع بیشتر است.

و اما در مفهوم «امت» چنین حدهائی مطرح نیست. آنچه می تواند یک «امت اسلامی» را برپا آورد تنها وجود افراد با پیش اسلامی و ایمان و تقوی بوده که در جهت پیوند و همبستگی و ارتباط فرهنگی با هم بتوانند در جهت تشکیل چنین امتی گام بردارند امتی که در آن فرد مطرح نیست. یک اجتماع مقدس است. همه خود را از آن جمع می دانند و جمع را نموی از قدرت الهی.

وقتی به مسائل اسلامی در تمام جنبه های فلسفی، سیاسی، حقوقی، اخلاقی و

۱- ایجاد یک فضای توحیدی تنها در میان «امت اسلامی» عملی است. امتی که تمام افرادش از پیش راستین اسلامی برخوردار و پایبند به این مکتب ایده آل انسانی باشند.

۲- آنچه در جامعه ما مشاهده میشود وجود تنوع و عدم پیش اصیل اسلامی و عدم آگاهی مردم و مسائل حد از این قبیل

۳- صیغه فرهنگی اسلامی، از همبستگی و ارتباط کاملی برخوردار است و تمام مسائل فلسفی و اجتماعی و سیاسی و حقوقی آن با رابطه و روابطی همدیگر

در سوگ آن مجاهد نستوه

یار امام باور اسلام

قربانی کساکس ایام

در گذشت.

از روزگار جای شکایت نیست

این حکم منطقی است

اما.

این در دو داغ کشیده، این دل.

منطق نمی شناسد.

با دل بگو به درد نیاید، یا بغض تلخ سر نگشاید.

هرگز نمی شود.

این چشم نیست

چشمه اندوه است.

این سینه نیست

غصه چون کوه است.

این ناله نیست

حسرت افسیوه است.

دردا و حسرتا

آن موج مهربانی، قدسی

آن جذبه کلام کجارت.

آن تابناک گوهر یکتا.

ای ره گشای ساحت قرآن

ای رهنمای عرصه ایمان.

ای آیت خجسته انسان

پیوند ما و خاطرات

ناگسسته یاد.

کرماتشان

جواد مجتبی

۵۸/۶/۱۹

ای قامت بلند رشادت

من در بهت

در تردید

کان قامت بلند رشادت

اینک شکاف خاک را

تظهير مكد

جنگل زخمش جاری شد

و هزاران فریاد

در استوای روز

پایان این تفاهم را

بدرقه میکردند

دیگر تمام شد

دیگر نسیم بهار ق زاید

عطر شکوفه را

آذین باد کرد

و شانه های خلق

مرد بزرگوار قبیله ما را

باسمانها برد

احمد عبدالله پور

۲۵ شهریور ۵۸

نامه های رسیده

اقای محمدعلی رزم آیین بمنظور تجلیل و تکریم از مجاهد کبیر مرحوم آیت الله طالقانی پیشنهاد میکند:

- ۱- نامگذاری دانشکده الهیات به دانشگاه اسلامی زعیم طالقانی
- ۲- تغییر نام مسجد ارک به مسجد زعیم طالقانی
- ۳- جمع و نشر نوارهای سخنرانیهای فقید سعید (بصورت کاست) و قرار دادن آنها در دسترس عموم و استفاده از آنها در مجامع مختلف و تالار سخنرانی مدارک
- ۴- جمع و نشر مقالات و رسالات و یادداشت‌های چاپ نشده آن مرحوم با مقدمه قرار دادن سخنرانی مهندس بازرگان در چمن دانشگاه بناسبت بزرگداشت او در سه شنبه ۵۸/۶/۲۰

کد تهیه لوحه زرین سپاس از طرف احزاب و گروههای سیاسی بمنظور قدردانی و تکریم فرزندان و اقربای آن شادروان جشن کتاب سوزان در اصفهان محمد سجری - از اصفهان

بار دیگر ارتجاع چهره فاشیستی خود را در اصفهان بصورتی دیگر نشان داد. روز شنبه (۵/۳۷) افراد تحریک شده و معلوم الحالی که چهره کریمه خرد را در تمام شهرها نشان داده است و از طرف نیروهای ارتجاعی و انحصارطلب حاکم بر اصفهان تامین می‌شوند، از قبل طرح توطئه‌ای را ریخته بودند.

این افراد بعد از حمله به دفتر نیروهای مترقی در دانشگاه و پاره کردن اعلامیه و روزنامه‌ها اکثر گویان بطرف کتابخانه حمله کرده و تمام کتابها را با خود برده و در جایی دیگر به آتش کشیدند. آن روز

دانشگاه وضع دیگری داشت. در آن را بسته بودند و پاره شده اعلامیه و روزنامه و کتابها در تمام صحن دانشگاه به چشم می‌خورد و بازگویی دوران قبل از انقلاب بود. این افراد بعد از زخمی کردن چند نفر از معترضین بطرف کتابفروشیهای شهر حمله کرده و تمام کتابهای کتابفروشیهای شهر را یک‌بیک به وسط خیابان آورده و می‌سوزاندند. جوانی را به جرم فروش کتاب مورد ضرب و شتم قرار داده و کتابهای او را به آتش می‌کشند چون از درد بخرد می‌بچد و افراد ناآگاه خراستار کشن او می‌باشند چون به پارس‌ستان منتقل می‌شود و تنها پدر کور او بدون سرپرست باقی می‌ماند و سرمایه‌اش نابود می‌شود.

افراد معترض به این وضع بوسيله پاسداران کمیته دستگیر و بازداشت می‌شوند! پاسانها تنها نیروی شهرپا می‌مواظب هستند که مردم آتش نگیرند و بدین وسیله برای آنها دلسوزی می‌کنند. واقعا که دل انسان از دیدن این صحنه‌ها بدرمی‌آید و یاد دوران قرون وسطی می‌افتد. یاد زمانی که هلاکوخان مغول و اعراب، حکومت خودکامان وقت به ایران حمله کردند و تمام کتابهای علمی و تاریخی و... را به آتش کشیدند.

در دوران طاغوت هم با کتاب چنین عملی نمی‌شد. آیا این است معنی آزادی؟ این است معنی انقلابی عمل کردن؟ آیا ایست اسلام که خود را مترقی‌ترین مکتبها می‌داند و ترس از آشناسه ایدئولوژیهای دیگر ندارد؟ دولت و رهبری انقلاب در برابر چنین

رویدادهائی مسئول است و باید جوابگو باشد! آیا چه کسی از این اتفاقات سوءاستفاده می‌کند؟

آیا نشان دادن این اعمال باز شدن پایگاهی برای امریالیسم و ارتجاع نیست؟ آیا فکر نمی‌کنید که جوانان معترض با دیدن چنین صحنه‌هایی دیگر کتاب را کنار می‌گذارند و اسلحه بدست می‌گیرند و جنگ خانمانسوزی شروع می‌شود و لیبانی دیگر در گوشه این جهان بچورد می‌آید؟ مسئول این وقایع و اتفاقات چیست؟

جنگ ناخواسته‌ای که بر گریستن تحصیل شد باعث گشتار بیرحمانه‌ای گردید که بهر تمام گروهها بود ولی فلسی که در این بین به خاتمه ما شد هر فرد انقلابی را متاثر و شاید از انقلابی بودن دور بنماید چون قانون اسلام بر اساس عدالت استوار است ولی جریانی که خدمت مقام محترم منویسم دور از انسانیت و عدالت است چند روز قبل از درگیری در سبز شوهر اینجانبه بنام محمد درویش‌نقره‌ای که نماینده صنف خرازی فروش بوده و جز در راه اسلام و مکتب اسلام و اطاعت کامل از رهبری امام و برخورد با مخالفان در تمام زمینه‌ها قدمی برداشته و از طرف سرپرست فرمانداری سقز همراه با چند نفر دیگر با مسئولین حزب دمکرات وارد مذاکره می‌شوند که برای استقرار یگانهای ارتش در پادگان سقز درگیری پیش نیاید با وجود اینکه شوهر اینجانبه با مسئول حزب دمکرات درگیری پیدا میکند سفارشات این هیات را قبول نمی‌کند و در نتیجه جریانی را برای سرپرست فرمانداری بازگو میکند که مسئولین حزب دمکرات اظهار میدارند که

خورشیدی از سلاله اطهار درغروب

باور کنیم داغ مصیبت را در ناگزیر ضربت تقدیر یاران چه واقعیت تلخی... در آیه های سوگ و تلاوت در حق مداوم در هایبای اشک آوار سهنماک خیر را از دوش ناتوان بپرون بسیار دل در عزای تلخ عزیزان مقدم است

* * *

مردی که در کلام نمی گنجید
مردی که خون عاطفه در رگ داشت.
مردی که سینه اش، با یاد عشق رنجبران خو گرفته بود
مردی یگانه. نادره روز و روزگار
خورشیدی از سلاله اطهار...
او پیر بود ولی پیرسان نمرد...
در دردهای مردم قربان شد.
تاوان انقلاب شما را داد
امروز احساس می کنیم یتیم!

نوزدهم شهریور ۵۸
کرماتان جواد محبت

تئوری انقلاب با نظری به انقلاب سرخ اسلامی ایران نوشته دکتر ابو الفضل صادقپور

یک دستگاه ماشین بزرگ ۲۸۰ را نیز بصورت نخره برای استفاده شخصی خود نگاهداشته است. آیا این عمل تجاوز به بیت‌المال نیست.

در وزارت کشاورزی و عمران روستائی اقداماتی انجام میگردد که تصور عملی بودن آنها در زمان طاغوت نیز بعید نظر میرسد. یکی از این اقدامات عملی است که در مورد یکی از معاونان این وزارت انجام شده است. توضیح آنکه شخص مزبور که از دوستان نزدیک روحانی وزیر معنوم کشاورزی است و از همان زمان پست معاونت را در اختیار دارد با داشتن ۲۲ سال سابقه کار بدستور آقای وزیر باز نشسته گردیده و از طریق خرید خدمت همچنان در پست معاونت وزارتخانه ابقاء شده است و بدین ترتیب هم حقوق باز نشستی و هم حقوق گزاف خرید خدمت را دریافت میدارد. باید از آقای وزیر توضیح خواست که اولاً چگونه چنین شخصی بعد از انقلاب از سمت خود بر کنار نشده است. ثانیاً اگر قبول کنیم که وجهه مشارالیه برای وزارت کشاورزی مفتحت است چرا او را باز نشسته کرده و مشکل دیگری در همان سمت نگاه داشته‌اند آیا این اقدام حکایت از تجاوز به بیت‌المال نمی‌کند.

با تقدیم احترام
مدرس دانشگاه - خدیجه نیازمندی
نشانی: سقز، بازار پاتین، مغازه نقره‌ای

از ما میپرسند

سوال کرد آیا این پاداش خوش خدمتی‌های زمان طاغوت اوست؟

پس از اعلام ملی شدن بانکهای خصوصی مردم انتظار داشتند که برای اداره بانکها از اشخاص صالح و مطلع استفاده شود ولی متأسفانه به این امر مهم توجه نشد و فقط به جابجا کردن تعدادی از مدیران همان بانکها و بکار گرفتن چند تن از کارکنان بانک مرکزی اکتفا گردید. آیا لازم نبود که به گذشته این مدیران توجه میشد و سر سپردگان رژیم سابق کنار گذاشته میشدند؟ نتیجه این نحوه انتخاب اینکده نه تنها این مدیران از اداره بانکهای ملی شده پنحوی که با شرایط انقلاب سازگار باشد عاجز مانده‌اند، بلکه برخی از آنان راه و روش گذشته را همچنان ادامه میدهند. مثلاً چگونه میتوان این رفتار را توجیه کرد که مدیر عامل بانک صادرات در شرایط بعد از انقلاب از ماشین بزرگ ۲۵۰ استفاده میکند و

صمیمی هوشنگ انصاری بوده و بوسيله او به مشاغل مهمی دست یافته بود چگونه همچنان در سمت مدیر کلی بانک ملی باقی مانده است؟ آیا خوش خدمتی‌های او تا آخرین روزهای حیات رژیم سابق فراموش شده است؟ برگزاری جشن پنجاهمین سال تاسیس بانک ملی و دعوت تعداد زیادی از مدیران بانکهای خارجی با صرف هزینه سنگین به ایران و معرفی آنان به شاه، مخلوع و فرح یکی از این خوش خدمتی‌ها نمی‌باشد که در گرماگرم انقلاب مردم ایران پس از جمعه سیاه (۱۷ شهریور سال گذشته) انجام گرفت. مسئله جالب آنستکه چه اشخاصی از این شخص حمایت میکنند و مانع بر کناری او میشوند و اکنون خیر دارند که نامبرده بخارج از ایران رفت و گویا در انگلستان خواهد ماند و ریاست یکی از بانکها مملو از ایرانیان و انگلیس به او واگذار خواهد گردید باید از دولت انقلابی

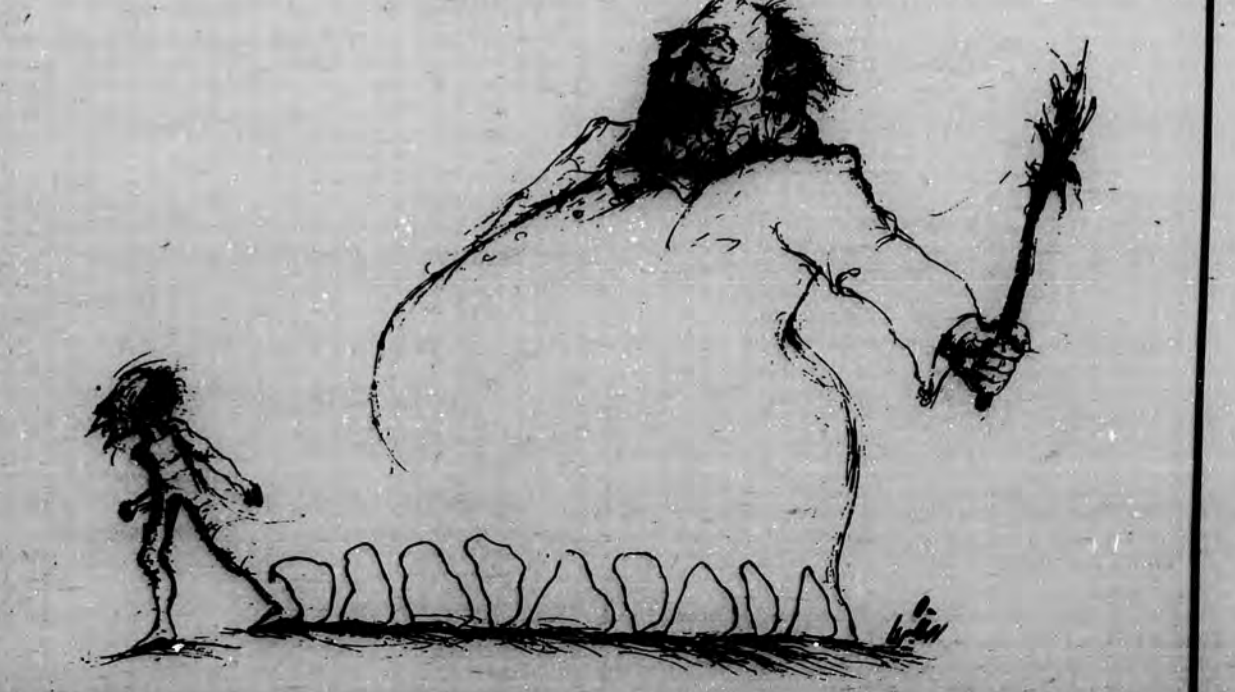
مطالبی است از نامه‌های رسیده که خلاصه‌ای از آنها را درج می‌کنیم بدون آنکه مسئول صحت و سقم آنها باشیم

در وزارت امور اقتصادی و دارائی همچنان عوامل دست‌اندرکار در رژیم گذشته در پست‌های معاونت و مدیرکل مشغول کار می‌باشند.

علیرغم اعتراض‌های کارکنان صالح این وزارتخانه به حمایت از این عده ناصالح ادامه داده می‌شود.

با توجه به نقش حساسی که وزارت مزبور در اقتصاد کشور برعهده دارد باید افراد زبون و وفادار به رژیم سابق و اعضای مؤثر حزب رستاخیز تصفیه شوند و بجای آنان از افراد متخصص و مومن به انقلاب استفاده گردد تا وزارت امور اقتصادی و دارائی از بی هدفی و عدم تحرک کونی خلاصی یابد. آیا ساجد در نگاهداری کارکنان بدنام و بی صلاحیت بدلیل دوستی قدیمی و همکاری نزدیک آنان درسال‌های گذشته نیست.

روزنامه‌ها خیر دارند که خوش کیش رئیس سابق بانک مرکزی در دادگاه به حبس ابد محکوم گردیده است. در این ارتباط وضع مدیر کل ملی ایران قابل مطالعه است. نامبرده که از دوستان



جهان سوم: تیتو علیه کاسترو

بورلارها دوباره اسفالت شدند، باغها و باغچه ها مجددا با گلها زینت گشتند و بیش از ۲۰۰ مهمانسرا و خانه ساخته شدند و یا تغییر شکل یافتند. کارگران ساختمانی تمام ساعات روز را بکار مشغول بودند و حتی روزهای تعطیل را نیز کار کردند تا ساختمان کنگره برای بزرگترین جشن ها و مهمانی های تاریخ کوبا آماده شود.

رئیس دولت کوبا، فیدل کاسترو، پانزده و جلالی خاص ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد را گنود. کنفرانس دارای ۹۰ نماینده از کشورهای جهان است. پس از سازمان ملل متفق بزرگترین سازمان جهانی است.

۶۰ رئیس جمهور و نخست وزیر و در حدود ۴۰ رئیس هیئت نمایندگی در فرودگاه دوزخ ماریا پاموزیک و سلام نظامی و شاخه های گل خوش آمد گفته شدند. در پیش از صد اتومبیل مرسدس که در موقع مناسب از آلمان خریداری و تحویل شده بود، مهمانان خارجی از خیابانهای آذین بسته شده به محل اقامت خود آورده شدند.

آنچه بر روی پارچه ها بعنوان شعار چشم میخورد قبل از آنکه یک کنفرانس سیاسی روسای دولت را خوش آمد گوید، پیکار علیه امپریالیسم و استعمار گران جدید را بدین بندگان خطور میداد. پیکار علیه امریکائیان و علیه اروپای غربی.

درست بیست سال پس از انقلاب کوبا فیدل کاسترو مایل است که در رهبری جهان سوم و کشورهای غیر متعهد را نیز داشته باشد. کوبا میخواد که بگوئد کوبا را که از زمان پایه گذاری کنفرانس پکن سال ۱۹۶۱ تاکنون بعنوان سخنگوی آن شناخته شده است، جانشین گردد. روزه فرماندس یکی از کارکنان دولت کوبا معتقد است که رهبری کوبا جنبش کشورهای غیرمتعهد را ترک بیشتری خواهد بخشید.

با سپردن رهبری جنبش به کوبا آن را متلاشی خواهد ساخت، زیرا در آن حال رهبری جنبش غیرمتعهد ها در دست کشوری خواهد بود که خود مرکز غیر متعهدیست و در کنار ویتمام از دوستان صمیمی و بیرون بولفاوی کشور اتحاد جماهیر شوروی است. علاوه کوبا خود در مقابل کشورهای افریقا بعنوان قدرتی بزرگ محسوب میگردد.

نتیجه چنین روابطی آن بود که مقاومتی

در ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در هاوانا تشکیل گردید، فیدل کاسترو رهبر کوبا کوشید تا رهبری این جنبش را نیز از آن خود سازد و نسخه انقلاب کوبا را برای جهان سوم تجویز کند. اما عملیات جنگی کوبا در افریقا و بیرونی از سیاست مسکو مانع از توفیق او گردید و با مخالفت کشورهای دیگر مواجه گشت. نتیجوجملا بعنوان حامی و سخن گوی دنیای سوم تجلیل و تیتیت گردید.



ورشکستگی اقتصاد نیشکر کوبا به آنجا رسید که این کشور را مجبور ساخت. سیاست کشاورزی و صنعتی شوروی را سرمشق خود قرار دهد. معاذک کاسترو برای برخی عملیات خود در افریقا استقلال نسبی خواهد بود. سخت تاثیر همین عقیده کنگ های جنگی و کنگ های دیگر خود را متوجه کشورهای نظیر مالی، سیرالئون و گینه بیسائو ساخت که از مسکو فاصله گرفته بودند. پس از آن زمانیکه کوبا در سال ۱۹۷۵ خود را در عملیات نظامی افریقا وارد ساخت این عقیده اشاعه یافت که اتخاذ چنین تصمیمی با موافقت مسکو بوده است. در حالیکه دالتلی که برتراند چنین عقیده را اثبات دارد نیز درست نبود.

مخالفات نظامی کوبا در افریقا بین

کشورهای غیر متعهد بازتابی از موافقت و تایید داشت. آنها کاسترو را فری انقلابی دانستند و در پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو اورا ستایش کردند و بهمین مناسبت هاوانا برای تشکیل ششمین کنفرانس انتخاب شد.

پس از بحث و مشاوره ای کوتاه ۸۳ نفر حاضرین در کنفرانس مشغول به امضاء کردند که پیکاری بی امان علیه اهلرتهید را توصیه میکند و بازگرداندن سربازان امریکائی را از کره جزیری درخواست میکند و اپروزی ملت های ویتمام، کامبوج و لاتویا را علیه تهاجم امپریالیسم امریکا میباید.

در این منشور بزرگترین دشمن کشورهای غیر متعهد امپریالیسم،

استعمارگران و استعمارگران نو و بالاخره سنگاپور - تایلند - مازی بر شرکت نماینده سیاست های ژوادی و صهیونیسم نامبرده شده خرسرخ که از جانب چین حمایت میشد. است. در ماههای پس از کنفرانس کلمبو تنها اصرار میورزید. چنانکه میدانیم حل مسئله تیتو بود که نزدیک شدن پیش از حد کوبا به سیاست شوروی را با نظری انتقادی تطقیق اما بحث بر سر مسائل مورد اختلاف میکرد. سایر کشورها پس از کنفرانس همچنان باقی ماند. دولت کوبا بعنوان کشور وزرای خارجه شان در بنگلاد که در ژوئیه ۱۹۷۸ تشکیل گردید از نظرات انتقاد آمیز تیتو در این زمینه با خبر شدند.

فیدل کاسترو سرچا عکس العمل نشان داد او گفت برای شرکت کشوری درجهه کرد اما بهر تاویل از عدم کفایت کشورهای غیر متعهد عدم شرکت در اتحادیه نظامی کافی است جنبش باید یک نیروی ضد امپریالیستی شود تا بلوک سوسیالیسم را بعنوان پاروپاور در کنار خود داشته باشد. در مورد دخالت و تهاجم نظامی مبارزه درخشان ملت ویتمام اشاره شده بود که از رژیم ترور منگیستو در چنگ اوکان نمایندگان خود را به کشورهای دیگر اعزام حمایت نظامی کرد و سپس دست او را داشتند.

در تهاجم به چکوسلواکیا، نمایندگان کوبا از همه کشورهای در جهان سوم اثری عسقی از پاس و بدینوسیله امریکائی لاتین و بسیاری از کشورهای باقی گذاشت. زیرا همین کوبا بود که قبلا از افریقا دین کردند و انوقت وزیر خارجه هدف های استقلال طلبانه اریتره پشتیبانی کوبا آقای ابیوریو مالیراکا گفت. همانچه میکرد حتی کنفرانس هاوانا را این خطر که ممکن بود انجام دادیم اما نمایندگان تهدید میکرد که یک سوم از کشورهای بگوئسلوای نیز فوق استطاعت یک هیئت جهان سوم، اگر سیاست افریقای هاوانا تفسیر نکند از شرکت در کنفرانس دوری را که باید جهان سوم نسبت به هر دو بلوک جویند بویژه سادات و برخی از کشورهای غرب و شرق فاصله داشته باشند در فکر غربی افریقا، باتوجه به حضور ۲۳۰۰۰ نمایندگان روسوخ دهند.

سرباز و ۱۰،۰۰۰ مستشار کوبائی در ۱۸ در قسبه مقدماتی کنفرانس هاوانا هر دو کشور افریقای، دخالت کوبا را پیش از یک کسک نمیدانستند بلکه در آن دخالت یک قدرت نظامی را میدیدند که برود سیاست شوروی عمل میکند.

اولین برخورد سیاسی در کنفرانس وزرای خارجه در کلمبو پیدا آمد کاسترو و داشتند طرح مسئله اکراد ایران در کنفرانس بعضی از کشورهای عربی خود را همچون بران موافق سیاست شوروی درخاور خومختاری و فکر و ایجاد یک کشور نزدیک نشان دادند. آنگاه که پیشنهاد کار مستقل را در سر دارند و ایران یک عضو تازه پیوسته به جبهه کشورهای غیر متعهد برخوردار دیگر زمانی پدید آمد که شرکت نماینده کامبوج در کنفرانس مطرح گردید. کوبا جدا از شرکت نماینده کامبوج تحت رهبری سنگ سلورین که پس از تهاجم نظامی ویتمام در این کشور بر سر کار آمده بود دفاع میکرد. در حالیکه اتحاد کشورهای جنوب شرقی آسیا شامل اندونزی، فیلیپین - جمعی شوروی.

نقش رسانه های جمعی

مقدمه: در مسیر تکامل انسان، افزایش تعداد ساکنان کره زمین و افزایش قدرت و سرعت ارتباط آنها یکی از مسائل عمده است. وسائل ارتباطی انسان ریشه ای در قبل از اختراع خط یا کشف زبان تکلمه دارد. آطور که میگویند نیاز به ارتباط و انگیزه این مهم نیز بدینال احتیاج به زندگی جمعی انسان حاصل شده است. انسان با وسائل ارتباطی، از خلایق تنهائی درون بیرون آمده و با گسترش نحوه زیست اجتماعی خود، از خانواده به قبیله و قوم و جامعه و کشور و اتحاد ممالک خود را در مقابل تلاش مداوم تسخیر و شناخت و کشف طبیعت و نیز خود بیخه کرده است.

و چنین است که قدرت و سرعت ارتباط انسانی در ضریب مهم میزان شنجش تکامل انسان است. آیا در یک هزاره قبل امکان رویارویی یک مغول و یک فلسطینی چند در صد یا چند در هزار بوده است و امروز این امکان چقدر است؟

در دو قرن قبل با تلاش فراوان و بسج کلیه امکانات انسانی مقدور، یک سوندی شاید آنها به احتمال بسیار ضعیف بیشتر از یکسال پس از تصمیم خود داتر بر دیدن یکی از ساکنان زمین، می توانست او را ببیند یا بیامی باو برساند.

اما امروزه این مهم در کمتر از چند ساعت قابل ی گیری است و ارسال پیام در کمتر از چند دقیقه نهایت سرعت حرکت یک انسان در سه قرن قبل سرعت اسبان نیز پای روزه (۲۰ الی ۳۰ کیلومتر در ساعت) بود اما امروزه نهایت سرعت حرکت او (البته وسائل عمومی حمل و نقل) بیشتر از ۲۰۰۰ کیلومتر بر ساعت است.

و این مقایسه در مقابل ارسال پیام از هر نقطه جهان به نقطه دیگر به رقمی بسیار اغصاب انگیز تبدیلی می گردد. چون سرعت حرکت یک کبوتر از ۲۰ کیلومتر در ساعت بوده اما این سرعت امروزه با استفاده از مجوز اختراع لواج رادیویی نزدیک به ۲۰۰/۰۰۰ کیلومتر در ثانیه رسیده است.

ارتباط جمعی، ریشه در زندگی جمعی و حرکت گروهی دارد و قدمت آن نیز همباید حرکت اجتماعی انسان در مسیر رشد اوست. تجمع جهت دریافت اطلاعات از طریق ارسال پیام یک سخنران یا چارچی و در شکل اسلامی

ان تجمع در مساجد و دریافت پیام است. کتاب نیز ارتباط انسانی بوده است که هر چند قبل از اختراع چاپی شکل امروزی آن، هزینه بسیار گرانی را مصروف خود می داشته است. اما در مورد ارتباط نسلی و انتقال معارف و علوم انسانی، نقش عمده ای را ایفا می کرده است.

گسترش چاپ، اختراع ماشین بخار و الزاما افزایش سرعت انتقال، هر دو بیک اعتبار، و بطور همه جانبه ای ارتباط جمعی انسان را افزایش داده بشکلی که مهاجمین غربی در شرق به غارت پرداختند و در ما بازاه این وسائل را بیادگار گزارده اند. جامعه بشر روز بروز در عین گسترش به نزدیکی پیوستگی عجیبی ناالی می شد. جنگها نیز عامل دیگر اندام فرهنگی بوده اند. افزایش سرعت تماس انسانها و نیز امکانات چاپ، باعث شد که یکی از وسائل عمده ارتباط جمعی از طریق بخش مطالب چاپ شده و نهایتا خبر و مقاله و روزنامه ظهور یابد و این وسیله چنان جای خود را در بین مردم باز کند که به وسیله ای قاطع در راه گسترش ارتباط انسانی برآمده و در یک زمان انسانها را از درد و رنج و شادی و جنگ و خطرات طبیعی دیگر انسانها مطلع سازد.

انتقال اخبار، هنری، فنی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، باعث رشد انمان انسانی و نیز افزایش حس همدردی شده و مطبوعات را بعنوان ستونی در جوامع انسانی شکل داد. چنانکه در انقلاب مشروطیت نیز شبنامه ها و روزنامه های دستی و کتب افشاگرانه، نقش مهمی در آگاه سازی توده مردم ایفا کرد و از ایجاد در قانون اساسی صدر مشروطیت مطبوعات را رکن چهارم مشروطیت تأییدند و ترویج و رونق انرا واجب دانستند. تکامل فن نشر و طبع و ارسال خبر، این نقش را مدلول تر کرد تا آنجا که ابواج پای بیدان ارتباط جمع گذاشتند.

سابقه دخالت ابواج در ارتباط فراتر می رود ابواج نخستین نقش خود را در رابط با حواث و اتفاقات و بینانهای اقتصادی از طریق ارتباط فیزی-تکراهقه تلفن و ارتباط دریائی و نهایتا رادار و یا ارسال پیامهای نظامی ایفا کرد. رادیو بعنوان یک وسیله ارتباط جمعی با برد کوتاه (محوطه یک شهر) نقطه عطفی در کار وسائل ارتباط جمعی پدید آورده همانگونه که وسائل ارتباط جمعی، از نظر قدرت و سرعت عمل رو به جلو بوده است. همچنان

اندازه که سودآور بوده اند، بزرده استفاده نیز واقع شده اند. و در بسیاری از نقاط مطبوعات، رادیو و نهایتا تلویزیون در اختیار هیئت حاکمه در راه تحقیق مردم و تحریف و قواج گرفته شده اند. از همین راهی پیامهای فاشیستها برای بهیجان درآوردن مردم ارسال می گردید و نقشهای هیبت و موسیقینی، و بدینسان یک خنجر نیز دوله ای بنام وسائل ارتباط جمعی از طیف چاپ تا موج بوجود آمد که با ایجاد فریبند کیفیت عالی و رنگین چاپ تا رشد طیفی موزیک در بخش اف ام و استریو و تلویزیون رنگی با صفحه های وسیع، بوجود آمد.

لایه ای از این خنجر در خدمت هیئت های حاکمه از راس هرم امپریالیسم جهانفراور تا قوای حاکمه شهر و روستا درآمد و لایه دیگر در خدمت خلقهای جهان.

هدفه شناخت دقیق امکانات وسائل ارتباط جمعی و بکارگیری صحیح و مناسب از این امکانات در راه خلقها و افشاکاری هر گونه سوء استفاده عوامل ضد مردمی از این رسانه ها میباشد.

کیفیات رسانه های جمعی: وسائل ارتباط جمعی را امروزه می توان، فاصله ای دانست از ارتباط زنده بین افراد در محلهای تجمع (تئاتر و سخنرانی، مراسم ویژه بزرگداشت و مراسم مذهبی و سنتی قهوه خانه در رابطه با نقلی) از ارتباط افراد مجتمع در یک محل و گرفتن پیام از طریق غیر زنده (سینما، قهوه خانه در رابطه با تلویزیون) تا ارتباط غیر زنده بین یک رسانه و یک انسان (مطبوعات، رادیو و تلویزیون).

در ارتباط زنده، عملا هر دو طرف (پیام دهند و پیام گیرند) تحت تاثیر حرکت متقابل یکدیگر بوده و امکان ایجاد فاصله بین دو گروه کمتر است.

این نحوه ارتباط به طبیعت انسان نزدیکتر بوده و آموزش و فراگیری از ابترا بسیار مقصورتر است. و نیز کمتر عوامل ضد خلقی توانسته اند از این راه به تحقیق بپردازند. چه ارتباط و یاروی، دروغ و فساد را کمتر جذب می کند. اگر چه نیرنگهای بسیاری می توانند از طریق تئاتر، یا سخنرانی های تویج کنند بخورد توده مردم داده اما بیه در صفحه ۷

حسین مکارمی